



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۴ بهمن ۱۳۸۹

مصادف: ۹ ربیع الاول ۱۴۳۲

جلسه: ۶۱

موضوع کلی: چگونگی تشریح احکام

موضوع جزئی: تعریف قضایای حقیقه و خارجیه

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث ما در چگونگی تشریح احکام در شریعت بود، عرض کردیم این بحث در بین اصولیین متاخر شهرت گسترده‌ای پیدا کرده که احکام و قوانین شرعیه به نحو قضایای حقیقه جعل شده‌اند. در جلسه گذشته گفتیم که این مسئله در مواضع مختلف علم اصول مطرح شده و اثر گذار بوده و صرف نظر از آثاری که در مباحث مختلف اصولی دارد خود این بحث دارای یک ثمره مهمی است و آن اینکه در موارد شک، قضیه شرعیه را حمل بر قضیه حقیقه باید بکنیم یا بر قضیه خارجیه؟ یعنی نصوصی که در شریعت وارد شده چنانچه قرینه‌ای همراه آن نباشد آیا حمل بر قضیه حقیقه می‌شود یا بر قضیه خارجیه؟

امر اول: تعریف قضیه حقیقه و خارجیه:

الف) از منظر منطقیین

همانطوری که قبلاً وعده دادیم قبل از اینکه به این بحث پردازیم باید مختصری پیرامون تعریف قضایای حقیقه و خارجیه بحث کنیم. و ابتدئاً به مسئله قضایای حقیقه و خارجیه در کلمات منطقیین می‌پردازیم. بحث از قضیه حقیقه و خارجیه در منطق ارسطو مطرح نیست و اولین کسی که این تقسیم بندی را مطرح کرده ابن سینا است، به عقیده بوعلی قضیه حقیقه یک قضیه حملیه است منتها این قضیه حملیه بعداً در کلمات حاجی سبزواری به شکل دیگری مطرح شده است. مرحوم مطهری مدعی هستند حاجی سبزواری این قضیه حقیقه‌ای که بوعلی گفته را درک نکرده؛ اما کسان دیگری مثل شیخ اشراق و ملا صدرا از آن استفاده کرده‌اند و مسئله معروف قضایای بتیه و غیر بتیه را به وجود آورده است. علی ای حال بین منطقیین تعریف واحد و مورد اتفاقی در این باره نیست. حتی بین کلام مرحوم ملاصدرا و حاجی سبزواری هم تفاوت وجود دارد لذا مناسب است اشاره اجمالی به آنچه که در کلمات منطقیین وارد شده داشته باشیم.

ابن سینا درباره این مطلب این چنین فرموده: گاهی در قضیه به وجود موضوع توجه می‌شود و حکم برای موضوعی که در یک زمانی در خارج تحقق پیدا کرده اثبات می‌شود و گاهی حکم برای موضوع اثبات می‌شود بدون اینکه به وجود موضوع در خارج توجه شود و به آن التفات گردد. در این جا اسمی از قضیه حقیقه و خارجیه به میان نیامده است. اما به هر حال فرق بین این دو قسم قضیه در این بیان دیده می‌شود.^۱

۱. شفا، ج ۲، ص ۲۹

در مورد تعریف قضیه حقیقیه و خارجی تعریفی به کار برده شده مثلاً در درر الفوائد^۱ اینچنین آمده: قضیه حقیقیه قضیه‌ای است که موضوع آن در عالم خارج محقق یا مقدر باشد. این تعریف را بعضی به مشهور نسبت داده‌اند. بعضی ها به جای عالم خارج، نفس الامر را به کار برده‌اند و گفته‌اند قضیه حقیقیه قضیه‌ای است که موضوع آن در نفس الامر محقق یا مقدر باشد.

فرق محقق در عالم خارج و عالم نفس الامر در این است که نفس الامر اعم از خارج است. اما مقدر در نفس الامر با مقدر در خارج چه فرقی با هم دارد؟ این فرق را صاحب شرح مطالع در این دانسته که نفس الامر شامل افراد ممتنع الوجود می‌شود اما خارج شامل افراد ممتنع الوجود نمی‌شود به عبارت دیگر نفس الامر اعم از ذهن و خارج است.^۲ مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی در جوهر النضید قضیه حقیقیه را اینگونه معنا می‌کند، قضیه حقیقیه قضیه‌ای است که موضوع آن فرضی است.^۳ همان طور که مشاهده می‌شود در تعریف قضایای حقیقیه و خارجی در کلام منطقیین تعابیر مختلفی وارد شده است که به جهات مختلف نظر دارد.

تعریف حاجی سبزواری:

ما برای اینکه تعریفی که نزدیک به کلمات اصولیین باشد معلوم شود فرمایش حاجی سبزواری را بیان می‌کنیم چون همانطوری که اشاره کردیم ریشه ورود قضایای حقیقیه به علم اصول مطالبی بوده که حاجی سبزواری به شیخ یاد داده‌اند لذا به نقل بیان و کلام ایشان می‌پردازیم.

ایشان می‌فرمایند: «قضایا تقسیم می‌شود به شخصیه و طبیعی و محصوره؛ محصورات هم یا کلی هستند یا جزئی، محصوره کلیه هم به سه قسم تقسیم می‌شود: خارجی، ذهنیه و حقیقیه»؛^۴ پس مقسم این سه قسم عبارت است از محصورات کلیه که خود محصوره قسیم قضیه طبیعی و شخصیه است. پس بین اینها نباید خلط شود.

در مورد قضیه خارجی حاجی سبزواری می‌فرماید: «قضیه محصوره کلیه‌ای است که از ابتدا حکم بر روی عده‌ای از افراد که در خارج بالفعل موجود هستند می‌رود و مثال می‌زنند به «کل من فی العسکر قتل» یعنی تمام افرادی که در این سپاه بودند کشته شدند، این یک قضیه خارجی است و یک قضیه خارجی مجموعی است از قضایای شخصیه یعنی به جای اینکه گفته شود مثلاً حسن که در این سپاه بود کشته شد و یا کسان دیگر، گفته می‌شود کل من فی العسکر قتل؛

اما قضیه حقیقیه قضیه‌ای است که در آن حکم روی طبیعت کلی رفته؛ در طبیعت کلی هیچ محدودیتی نیست که آیا افرادش در خارج موجود باشند یا نباشند، یعنی حکم شامل طبیعت می‌شود چه افرادش در زمان حاضر موجود باشند یا در زمان گذشته موجود بوده‌اند یا در زمان آینده موجود خواهند شد، مثل اینکه آهن در اثر حرارت منبسط می‌شود، اینکه گفته می‌شود کل حدید ینبسط عند الحرارة ناظر به این آهن‌هایی که در دنیا موجود است نیست، بلکه می‌خواهد بگوید طبیعت آهن اینچنین است که در اثر حرارت منبسط می‌شود.

۱. ج ۱، ص ۱۸۲

۲. شرح مطالع، ص ۱۳۱

۳. جوهر النضید، ص ۹۶

۴. شرح منظومه منطوق، ص ۴۸

تفاوت نظر ابن سینا و حاجی سبزواری

پس حاجی سبزواری فرموده در قضیه خارجی موضوع قضیه عبارت است از افراد موجود بالفعل اما در قضیه حقیقه افراد موجود بالفعل موضوع نیست بلکه حکم بر طبیعت بار شده است و این شامل همه افراد می‌شود اعم از افراد بالفعل و غیر آن؛ اما بوعلی یک تعریف دیگری دارند که باید به آن توجه داشت تا موجب خلط نشود.

بوعلی اصلاً قضایایی مثل کل من فی العسکر قتل را قضیه کلیه نمی‌داند و می‌گوید این یک قضیه شخصی است، سخن ابن سینا این است که ما حتی جایی که طبیعت کلی را موضوع قرار می‌دهیم و می‌گوییم هر آهنی در اثر حرارت منبسط می‌شود نظرمان به آهن‌هایی است که افراد محقق در خارج دارند چه در گذشته، چه در حال و چه در آینده؛ در اینجا حکم روی وجود اشیاء رفته اما ذهن گاهی در دایره‌ای وسیع‌تر از افراد محقق حکم می‌کند یعنی بر افراد مقدر هم حکم می‌کند که مراد افراد فرضی است یعنی اعم از وجود خارجی؛ علت آن هم این است که حکم متعلق به ذات و ماهیت شیء است نه متعلق به وجود شیء؛ به عبارت دیگر حکم یک قضیه از لوازم ماهیت شیء است نه از احکام وجود شیء، در قضایای حقیقه حکم روی طبیعت رفته و طبیعت و ذات یعنی ماهیت شیء و کاری به وجود ندارد. حال چون حکم به طبیعت و ذات تعلق گرفته اعم از افراد مقدر و محقق می‌شود و آن وقت دیگر هیچ محدودیتی در این افراد نیست که بگوییم مراد فقط افراد بالفعل موجود است بلکه شامل افراد موجود در گذشته و افراد موجود در آینده هم می‌شود. بوعلی در قضیه حقیقه که می‌گوید شامل افراد هم می‌شود مقدر مرادش فرض وجود است یعنی اعم از افراد موجود در گذشته، حال و آینده و افرادی که نه در گذشته وجود پیدا کرده‌اند و نه در حال موجودند و نه در آینده تحقق پیدا خواهند کرد افرادی که لباس وجود ندارند و نداشته‌اند و نخواهند داشت اما فرض وجودشان را می‌شود کرد. ایشان می‌فرماید اگر حکم روی طبیعت بار شود طبیعت و ماهیت دارای این خصوصیت است که هر فردی را برای این طبیعت و ماهیت فرض بکنیم این حکم برای او ثابت است.

اما طبق آن چه که حاجی سبزواری گفته است قضیه حقیقه یعنی قضیه‌ای که روی طبیعت بار شده است اعم از اینکه افرادی که در خارج موجود باشند یا نباشند. مقدر در کلام حاجی سبزواری یعنی افرادی که الان موجود نیستند یعنی افرادی که در گذشته وجود داشتند یا در آینده وجود پیدا خواهد کرد.

پس قضیه حقیقه در کلام بوعلی یعنی قضیه‌ای که در آن طبیعت کلی موضوع قرار گرفته و حکم بر ذات و طبیعت موضوع بار شده و به همین جهت ذهن در دایره وسیع‌تر از افراد محقق فی الحال و الماضي و المستقبل این حکم را ثابت می‌کند و مثال می‌زنند به اینکه ما گاهی می‌گوییم آهنی که در طبیعت در گذشته وجود داشته و الان وجود دارد و در آینده هم موجود خواهد شد در اثر حرارت منبسط خواهد شد این می‌شود قضیه خارجی؛ اما گاهی می‌گوییم آهن در طبیعت خودش اقتضا دارد که در اثر حرارت منبسط بشود که اگر این را گفتیم دیگر موضوع قضیه محدود به آنچه که در طبیعت وجود پیدا کرده و می‌کند و خواهد کرد نیست، یعنی ذهن ما هم اگر فرض یک فردی را برای این طبیعت بکند همین حکم را برای آن ثابت می‌کند یعنی اگر فرض وجود داشتن این فرد هم بشود این حکم هم ثابت است، لذا محدود به آنچه که در عالم طبیعت تحقق پیدا می‌کند، نمی‌شود.

یعنی این حکم اولاً و بالذات برای ماهیت ثابت است و اگر هم برای ماهیت موجود ثابت بشود باز این به اعتبار ماهیتش است و وجود او تأثیری در ثبوت آن ندارد.

لذا طبق این بیان، بر خلاف آنچه که از کلام حاجی به دست می‌آید؛ قضایای خارجی منحل به قضیه شرطیه می‌شوند که در ادامه بحث آن خواهد آمد مثلاً مرحوم نائینی از کسانی است که می‌گوید قضایای حقیقیه منحل به قضیه شرطیه می‌شود. که امام(ره) و دیگران به آن اشکال کرده‌اند. اما ایشان می‌گوید قضیه خارجی منحل به قضایای شرطیه می‌شود به این بیان که می‌گوییم اگر وجود پیدا کرد این حکم را دارد و الا این حکم ثابت نیست. اما قضیه حقیقیه طبق بیان بوعلی انحلال به شرطیه پیدا نمی‌کنند و صریحاً می‌فرمایند قضیه حقیقیه یک قضیه حملیه است برای اینکه چه وجود پیدا بکند و چه وجود پیدا نکند این حکم برای این موضوع ثابت است. وقتی گفته می‌شود طبیعت آهن این خصوصیت را دارد که در اثر حرارت منبسط می‌شود این حکم برای این طبیعت به شرط الوجود ثابت نیست بلکه حتی فرض فردی از این طبیعت هم بشود و ذهن فردی را تصویر بکند این حکم ثابت است و کاری به وجود در خارج ندارد لذا است که ایشان می‌فرماید قضیه حقیقیه یک قضیه حملیه است اما قضیه خارجی منحل به قضیه شرطیه می‌شود و شرطش هم همین شرط الوجود است.

تذکره:

تعریفی که در کلمات اصولیین بیشتر شهرت پیدا کرده این است یعنی قضیه حقیقیه یعنی قضیه‌ای که حکم روی افراد بالفعل موجود نرفته و شامل افراد موجود در آینده و گذشته هم می‌شود که وقتی می‌گویند قضایا به نحو قضایای حقیقیه جعل شده منظور این است که حکم بر روی طبیعتی بار شده که افرادش یا موجودند بالفعل یا در گذشته موجود بودند و یا در آینده تحقق پیدا خواهند. طبق این بیان مقدر یعنی غیر موجود بالفعل، فردی که الان وجود بالفعل ندارد که یا در گذشته بوده و از بین رفته و یا در آینده محقق خواهد شد. آنچه که از قضیه حقیقیه در اصول وارد شده و شهرت پیدا کرده همین تقریری است که حاجی سبزواری از قضیه حقیقیه دارند. اما آنچه که بوعلی در باره قضیه خارجی و حقیقیه فرموده است و خود او هم مبدا قضیه حقیقیه و خارجی است کاملاً متفاوت با آن چیزی است که حاجی گفته است لذا مرحوم مطهری می‌گوید: بر خلاف آنچه که اصولیین گفته‌اند که احکام شرعی از قبیل قضایای حقیقیه است باید بگوییم احکام شرعی از قبیل قضایای خارجی است این سخن شهید مطهری طبق ممشای ابن سینا است و اشتباه نشود که این سخن مطهری طبق اصطلاح حاجی سبزواری در مورد قضیه خارجی است و طبق همان اصطلاح می‌گوید از قبیل قضایای خارجی است. که اگر این باشد خیلی مشکل پیدا می‌کند. دلیل شهید مطهری که می‌گوید احکام شرعی از قضایای خارجی می‌باشد - خود این نشان می‌دهد که نظر ایشان به کلام بوعلی است - این است که می‌گوید شارع نمی‌خواهد حکم را روی طبیعت و ماهیت ببرد بلکه شارع می‌خواهد حکم را روی وجودات و واقعیات ببرد وقتی شارع می‌گوید الخمر حرام، نمی‌خواهد حرمت را برای خمر فرضی ثابت کند، این فایده‌ای ندارد؛ فرض وجود برای طبایع از دید شارع ثمره‌ای ندارد، شارع اگر حکمی را روی طبیعت و ماهیت قرار می‌دهد و حکمی را ثابت می‌کند این در واقع نظر به وجودات و واقعیات دارد؛ حرمت خمر را روی طبیعت و ماهیت خمر که نمی‌برد بلکه می‌برد روی خمیری که در عالم طبیعت وجود پیدا می‌کند که البته مراد وجود بالفعل نیست بلکه اعم از وجود در گذشته، وجود بالفعل در زمان حال و وجود در زمان آینده می‌باشد. لذا مرحوم مطهری مدعی است احکام شرعی به نحو قضایای خارجی جعل شده‌اند و منظورشان هم از قضایای خارجی

اصطلاح حاجی سبزواری نیست بلکه اصطلاحی است که در کلام ابن سینا ذکر شده؛ بنا بر این ما باید دقت کنیم که چه تفسیری از قضیه حقیقه و خارجیه داریم و بر این اساس نتیجه گیری کنیم که احکام شرعیه به نحو قضیه حقیقه تشریح شده‌اند یا قضیه خارجیه؟ این اشاره اجمالی بود در مورد اصطلاح حقیقه و خارجیه در کلمات منطقیین.

در جلسه بعد بحثی خواهیم داشت در مورد تعریف قضیه حقیقه و خارجیه از منظر اصولیین، اصولیین در جاهای مختلف که به مناسبت خواسته‌اند از این بحث استفاده کنند به تعریف این اصطلاحات پرداخته‌اند. مثلاً مرحوم نائینی از جمله کسانی است که در مباحث اصولی خود به این مسئله توجه ویژه‌ای داشته است.

«والحمد لله رب العالمین»